

جلسه نهم
مدت زمان: ۱۲۰ دقیقه
مکان: حسینیه ارشاد

سلام علیکم و رحمه الله

بحث جاری ما مباحث مرتبط با امام عصر علیه الصلوٰه و السلام و عجل الله تعالی فرجه الشریف بود، بعضی از موضوعات را توانستیم محضران مرور کنیم. این جلسه به نظرم رسید که تجواب کنیم به پیشنهاد رهبر عزیزان که خب اعلامش هم توفیق بنده بود که تقدیم شد و از آن سه پیشنهاد که دعای توسل بود و دعای چهاردهم صحیفه مبارکه سجادیه، ما پیشنهاد اول را که سوره مبارکه فتح است، امشب یک مراجعه‌ای داشته باشیم به محضر قرآن کریم و ان شاء الله به لطف خدای متعال عهدی باشد برای این تلاوت و برداشت‌هایی که می‌تواند ان شاء الله برای جمع ما داشته باشد، الهام‌بخشی که خواهد داشت. ضمن این که شما باید مروج این تلاوت و آن دعا و آن توسل هم باشید. یعنی هم خودتان ان شاء الله بهره‌مند بشوید، هم هر جا هستی ان شاء الله تشویق کنید سایر دوستان تان را، خانواده را که ان شاء الله این پیشنهادات را به لطف خدا عمل کنند و اما در باره سوره مبارکه فتح که پیشنهاد عزیز رهبرمان در درجه اول این است، مراجعه به قرآن کریم آن هم سوره فتح برای این ایام. خب چند شیوه هست که این جلسه می‌تواند به آن عمل کند، از بین شیوه‌های مختلف آن که از همه مناسب‌تر یک مراجعه، یک مرور و تأکید روی بعضی از مضامینی است که در این سوره نورانی هست. بنابراین قصد تفسیر نداریم که امکان ندارد در یک جلسه، ضمناً نمی‌خواهیم به ترجمه اکتفاء کنیم، بلکه می‌خواهیم مضامین این سوره مبارکه را در حد یک جلسه مختصر ان شاء الله گزارش کنیم. با این امید که در تلاوت عزیزان و در مراجعه‌شان ان شاء الله برداشت‌های مناسب‌تر و بهتری اتفاق بیفتد، مضافاً به این که شاید تشویق کند عزیزان را برای این که به صورت تفصیلی هم مراجعه کنند، مباحث تفصیلی را هم ببینید شاید به برکت توصیه رهبر عالیقدرمان ان شاء الله مجالس تفسیر سوره قدر هم ان شاء الله بر تلاوتش شکل بگیرد و چه بسا خود شماها بانی یک چنین برنامه‌هایی هم باشید ان شاء الله. پس در این حد ما مراجعه‌ای داشته باشیم به اتفاق شما ببینیم خدا چه می‌خواهد، من سعی می‌کنم بعضی از نکته‌های برجسته و کلیدی را که در این سوره نورانی هست تقدیم کنم به امید خدای متعال.

خیلی خوب. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا»

ببینید سوره مبارکه فتح اسمش که با خودش است. یعنی همین اول سوره سخن از فتح و پیروزی هست، فتح هم به معنای... به همین معنایی است که ما می‌شناسیم، فتح یعنی فتح، یعنی غلبه بر دشمن، یعنی پیروزی در میدان، کاملاً به همین معنا است که از همین آیه اول برداشت شده.

«بسم الله الرحمن الرحيم» در همه سوره‌ها در واقع یک نوع آغاز کردن به نام رحمت الهی است و تمسک به لطف خدای متعال است، یک نوع استعانت است. در مثل تلاوت سوره‌ها، «بسم الله الرحمن الرحيم» درخواست کمک برای فهم مضامین، درخواست کمک از رحمت الهی برای عمل به فرامین الهی و درخواست کمک برای کشف اسرار و لطایف هم هست، یعنی پناه می‌بریم به رحمت خداوند برای این که ما بتوانیم از جلوه برجسته رحمت الهی که وحی باشد و خود قرآن باشد بتوانیم بهره‌مند باشیم. معانی دیگری هم می‌تواند داشته باشد حالا من از این زاویه عرض کردم و «بسم الله الرحمن الرحيم» سوره فتح یعنی آرزوی همین گشایش‌ها و فتوحات برای امت در هر موقعیتی که در آن هست و از جمله در باره کسانی از مؤمنین که مراجعه می‌کنند به قرآن کریم، آن‌ها هم در واقع با همین بسم الله تمنای فتح را و ظفر و پیروزی را دارند. این «بسم الله» اگر چه می‌گویم بحث درازدامن است من تناسبی خدمت‌تان عرض می‌کنم.

خب و اما آیه سوره در واقع بعد از «بسم الله» با انرژی خیلی عجیبی شروع می‌شود. اولاً «إِنَّا» است که جمع است، حکایت از تأکید است، حکایت از اراده الهی است. یعنی می‌خواهد از یک سنت و اراده قطعی و حتمی پروردگار متعال برای مؤمنین این جا سخن به میان بیاورد و ضمناً می‌خواهد به همه یادآوری کند که اگر فتحی هست، اگر پیروزی هست در رویارویی با دشمنان

این از سوی خدای متعال است ولو مؤمنین میدان دار باشند در واقع آن فتح از جانب خدای متعال است که کرامت می‌شود، لذا می‌فرماید «إِنَّا فَتَحْنَا» نمی‌گوید «إِنكُمْ فَتَحْتُمْ» نمی‌گوید شما پیروز شدید یا پیروز خواهید شد، می‌گوید ما پیروز کردیم، مثل همان «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال/ ۱۷) «إِنَّا فَتَحْنَا» خب خیلی فوق‌العاده است آغاز این سوره مبارکه و در آن بشارت بسیار بزرگی است. خطاب با لطافت توجه پیدا می‌کند به پیامبر اعظم صلوات الله و سلامه علیه و در ادامه هم ملاحظه می‌کنید که خداوند تبارک و تعالی در این سوره چه نگاه تکریمی و چه احترام فوق‌العاده و چه محبت ویژه‌ای نسبت به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم دارد. این از همین جا شروع می‌شود «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» این فتحی که ما به تو دادیم یک فتح آشکاری است «لک» خب این در حالی که این گشایش و فتح قاعدتاً برای امت است ولی وقتی نسبت داده می‌شود به فرماندهی کل، در حقیقت هر دو جنبه در آن هست. یعنی هم این فتح برای کل امت است، هم واسطه این فتح و آن کسی که به شرف او مؤمنین مشرف به عنایت الهی و لطف حضرت حق می‌شود این واسطه این جا هم دیده می‌شود که وجود اقدس پیامبر عزیزمان است. لذا می‌گوید «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ». خب این فتح هم براساس نص این آیه کریمه یک فتح مستور و یک فتح معمولی نیست، یک فتح بزرگ است، آشکار است، برجسته است، کاملاً قابل رؤیت و قابل فهم و قابل درک است. «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا».

خب عزیزان عنایت داشته باشند این فتح که از آغاز این سوره در باره‌اش صحبت می‌شود بدون هیچ مجامله‌ای بعد از تفسیرهای مختلف و نظرات مختلفی که در این زمینه وجود دارد و احتمالاتی که بعضی از مفسرین گفتند، براساس سیاق آیات، بر اساس ترکیب خود سوره مبارکه، مسأله صلح حدیبیه است. یعنی آن که این جا در باره‌اش با کلیدواژه فتح مبین سخن به میان آمده این صلح حدیبیه است. ماجرا مربوط می‌شود به سال ششم هجری، سال ششم پیامبر عزیزمان به جماعت مسلمان در مدینه اعلام می‌کنند که من در رؤیا دیدم که ما وارد مکه و مسجد الحرام شدیم و رفتیم آن جا زیارت برگزار کردیم. این را حضرت می‌گویند بعد هم دعوت می‌کنند از مردم که یاالله بسم الله پا شوید برویم، برویم برای عمره، به سمت مکه. خیلی جالب است حدود مثلاً هزار و... حالا طبق این نقل‌هایی که هست می‌گویند هزار و چهارصد نفر، این هم جالب است شمرده شده، بعداً چه بسا اشاره کردم برای شما که عدد هم دقیق است. هزار و چهارصد نفر را با پیامبر اعظم همراه می‌شوند می‌روند به سمت مکه مکرمه با آن وعده‌ای که پیامبر عزیزمان به آن‌ها داده. خب جماعت حرکت می‌کنند، قربانی‌هایشان را همراه خودشان می‌گیرند، لباس احرام می‌پوشند، از یک منطقه‌ای هم محرم می‌شوند، قربانی‌هایشان را هم با خودشان آوردند، مقدار زیادی شتر آورده بودند برای قربانی و خلاصه می‌رسند به نزدیکی‌های روستایی به نام حدیبیه، به آن جا که می‌رسند به این‌ها خبر می‌دهند که آقا شما کجا دارید می‌روید؟ جماعت مشرکین خلاصه سازماندهی شده ایستادند که به هیچ وجه به شما اجازه ورود ندهند. این را هم عنایت دارید که این تصمیم پیامبر و اعلام رفتن به حج عمره، یعنی برگزاری این زیارت، وقتی است که دارد مدینه مرتب توسط مشرکین و سران شرک و کفر و این‌ها دائماً تهدید می‌شود یعنی در وضعیت تهدید این دعوت صورت می‌گیرد و خب این جماعت خوشبخت و سعادت‌مند هم همراه حضرت می‌آیند. در این میان یک عده زیادی خب نیامدند، با دلایل مختلف، هر کدام یک بهانه‌ای یک چیزی داشتند. بیشترش هم این بود که ترسیدند دیگه، گفتند ما پا شویم برویم توی دهان شیر، تازه نه در حالت جنگی، اولاً با چه عده‌ای؟ با یک عدد خیلی کم، بعد به ما گفته می‌شود حالت شما حالت زیارت باشد، سلاح هم که برندارید، حالت‌مان حالت جنگی نیست، ما همین جور برویم آن جا خودمان را بدهیم دست این کفار و مشرکین همان جا حساب ما را برسند، همه عقده‌هایی که از قبل داشتند سر ما باز می‌کنند دیگه، گفتند چه کاری ما انجام بدهیم. خب این حالت رعب افتاد توی دل خیلی‌ها و عده زیادی از همراهی با پیامبر عزیزمان آن جا استنکاف کردند. حاضر نشدند حرکت کنند. در این بین این هزار و چهارصد نفر، بنا هم بوده فقط آقایان بوده، قرارشان هم فقط از آقایان بوده، از خانم‌ها بنا نبوده که توی این برنامه حضور داشته باشند. خب می‌آیند این جماعت همان جور که عرض کردیم در حالی که آن تهدیدها بوده و در حالی که عده‌ای نیامدند، در حالی که منافقین از این فرصت استفاده کردند، خیلی وضعیت روانی مدینه را متشنج کردند که آقا بله چه خبر است، همین حالت بالاخره شایعه‌سازی و امثال این‌ها و ترساندن، در این بین این جماعت حرکت می‌کنند همراه با پیامبر عزیزمان براساس فرمان پیغمبر می‌آیند تا این دهکده حدیبیه، می‌رسند به آن جا. خب معلوم می‌شود که در سمت مکه، آن‌ها بنای قاطع دارند که اجازه ورود به مسلمان‌ها و پیامبر و همراهان‌شان ندهند. خب این این جا مسلم شد. بنابراین این جا متوقف شدند. خب در این توقف، حضرت بعضی‌ها را فرستاد به عنوان نماینده بروند یک مذاکره‌ای بکنند، یک گفتگوی اولیه‌ای بکنند، که آن‌هایی که آن جا آشنا داشتند، خب می‌دانید خیلی از مهاجرین که همراه با پیامبر عزیزمان بودند خب این‌ها بچه‌های مکه بودند و

طایفه‌شان و خانواده‌شان آن جا حضور داشتند، این‌ها بروند یک گفتگویی بکنند ببینند وضعیت از چه قرار است، خب این‌ها می‌روند و به آن‌ها همین مسأله به صورت قاطع گفته می‌شود که ما به هیچ وجه به شما اجازه حضور در مکه را نمی‌دهیم و البته این خلاف قاعده مرسوم بود که در این ایام زیارت مثلاً در ذی‌قعدة که یک ماه زیارتی هست اگر یک عده‌ای پا شدند آمدند برای زیارت، این جا همه چیز باید مهیا بشود، چون آن‌ها خودشان را در واقع میزبان می‌دانستند برای زائرین خانه خدا. گفتند مثلاً ما این جا صاحب این شهر هستیم، این جا شرف خدمتگزاری به خانه خدا در اختیار ما است، بنابراین ما این جا خودمان پذیرایی می‌کنیم. این حالت را داشتند، برخلاف رسم‌شان، برخلاف قاعده که نه تنها نباید مانع می‌شدند بلکه باید میزبانی می‌کردند، می‌آمدند استقبال، اعلام کردند که نه این راه بسته است و امکان حضور شما وجود ندارد، راه را بستند. خب مذاکره کننده‌ها برگشتند گفتند که قضیه این جور.. تکرار کردند حضرت، یک نفر دیگری را فرستادند که شاید او مثلاً بتواند مسأله را حل و فصل کند. ظاهراً در نوبت بعدی عثمان را حضرت فرستادند. که خب ایشان هم می‌روند و آن جا صحبت می‌کند، مقداری این را نگه می‌دارند، مثلاً یک بازداشت موقت، نه مثلاً خیلی خاص، یک بازداشت موقت می‌کنند، شایعه می‌افتد یا خبر این جوری می‌رسد که آقا او را کلاً نگه داشتند یا حتی او را کشتند و این مطالب می‌رسد به سمت اردوی پیامبر عزیزمان، پیغمبر اکرم وقتی این ماجرا را متوجه شدند به کسانی که همراه‌شان بودند آمادگی جنگ دادند گفتند خب ما که حاضر نیستیم مثلاً همین جوری برویم دست خالی، بنابراین اگر این‌ها قصد دارند با ما وارد جنگ بشوند خیلی خوب با آن‌ها وارد جنگ می‌شویم. به این ترتیب یک برنامه خیلی جالبی این جا شکل می‌گیرد به عنوان بیعت، ظاهراً آن جا درختی بوده و یک.. که حالا آن هم یک توضیحاتی دارد که بعداً خودتان مطالعه می‌فرمایید که چه جوری آن جا آب فراهم شده و آن جا شرایط مهیا شد، می‌گویند گاهی به کرامت پیامبر عزیزمان بوده، در هر صورت این اتفاق آن جا می‌افتد و بیعت صورت می‌گیرد. حضرت می‌گویند هر کسی که حاضر است رویارویی کند با جریان شرک و برویم با این‌ها درگیر بشویم بیاید با من بیعت کند. این‌ها می‌آیند با پیامبر عزیزمان بیعت می‌کنند، این جا بیعت هم اتفاق می‌افتد و بعد از این بیعت یک مذاکره کننده‌های از آن سمت می‌آیند و پیشنهاد متفاوتی می‌دهند. یعنی آن‌ها وقتی به ویژه آمدند صحنه را دیدند، اقبال مؤمنین را به پیامبر دیدند، دیدند آقا مثلاً حتی یکی از این‌ها وضوی حضرت را تماشا کرد دید پیغمبر اکرم دارد وضو می‌گیرد، قطره قطره آب وضوی پیغمبر را مسلمان‌ها به تبرک می‌برند. آن حال این‌ها گزارش می‌کند می‌گوید و الله این کسانی که ما دیدیم وقتی برمی‌گردد، می‌گوید این کسانی که ما دیدیم اگر بیایند به جنگ کار ما سخت می‌شود. یک ربعی می‌افتد توی دل آن‌ها و به این ترتیب پیشنهاد صلح را می‌دهند که بیاییم با همدیگر قرارداد مصالحه‌ای را ببندیم، هماهنگ بشویم با همدیگر و از جنگ استنکاف می‌شود. خب پیامبر عزیز ما هم می‌پسندند، این ماجرا در همان حدیبیه در همان محل گفتگوها صورت می‌گیرد، مذاکرات صورت می‌گیرد. مذاکرات هم داستان مفصل خودش را دارد. بندهای این صلح‌نامه آمده در تاریخ هست، خب بعضی‌هایش برای مسلمان‌ها خیلی سخت بود، بعضی از آن بندهای این قرار برای آن‌ها خیلی سنگین بود. ولی در کل پیامبر عزیزمان که ناظر بودند پسندیدند و نهایی شد و قرار گذاشتند که هم ترک منازعه بشود تا یک ده سالی جلوی جنگ و این‌ها گرفته بشود، ترک منازعه ده ساله این جا اعلام می‌کنند بعد هم سال آینده این‌ها می‌آیند می‌توانند بیایند برای عمره، این اجازه به آن‌ها داده می‌شود، و چیزهایی از این قبیل. یک قرارهایی در آن جا گذاشته می‌شود. به این ترتیب پیامبر عزیزمان وقتی که آن صلح‌نامه را امضاء می‌کنند دستور می‌دهند که... می‌گویم یک بندهای آزاردهنده‌ای هم داشت. مثلاً اولش وقتی نوشتند بسم الله الرحمن الرحیم، آن طرف از آن‌ها گفت ما این که شما این جا نوشتید را نمی‌شناسیم. خب این تبدیل شد به بسمک اللهم که معمولاً در بین آن‌ها هم رسم بود. یا مثلاً این طرف را نوشتند محمد رسول الله صلوات الله و سلامه علیه، این‌ها گفتند ما محمد رسول الله را نمی‌شناسیم، لذا این رسول الله را برداشتند. این‌ها برای مسلمان‌ها خیلی سخت بود و بعضی از بندهای دیگر که حالا من وقت‌تان را نمی‌گیرم چون می‌خواهم با مضامین سوره بپردازیم. خب این ماجرا توی این نقطه جمع‌بندی می‌شود، وقتی که این قرار گذاشته شد و جمع‌بندی شد، پیغمبر اکرم گفتند که قربانی‌هایتان را انجام بدهید، همان جا، همان جا شترها را خلاصه نحر کردند و بعد هم از احرام خارج شدند بدون این که رفته باشند زیارت و برگشتند. توی این مسیر برگشت حال‌شان خوب نبود، یعنی به هم ریخته بودند که آقا چی شد؟ وعده وعده زیارت بود، پیغمبر به ما گفت من در رؤیا دیدم که ما می‌رویم به زیارت خانه خدا، ما با چه شوقی آمدیم، احرام بستیم، قربانی آوردیم. حالا کار ناقص، بدون این که زیارت رفته باشیم، قربانی هم انجام دادیم، بدون این که باید ترتیبات ما کامل شده باشد از احرام خارج بشویم از احرام خارج شدیم برگشتیم. حال‌شان خوب نبود مثل یک جماعت ورشکسته، حال‌شان این جوری بود، البته نه همه ولی اکثراً این جوری بودند. ببینید دقیقاً این جا سوره فتح نازل می‌شود که توی مسیری که دارند می‌آیند یعنی از حدیبیه که خارج می‌شوند مقداری نگذشته بود که برای پیامبر عزیزمان حالت وحی پیدا شد و فرشته وحی این سوره را یک جا

همان جا به پیغمبر نازل کرد، لذا سوره‌اش هم یکپارچه است. این جوری نیست که مثلاً یک بخشی از آیات این جا نازل شده باشد، بعضی از آیات جای دیگر. البته سوره را مدنی می‌دانند، قاعده‌اش هم این است که معمولاً سوره‌هایی که بعد از هجره هست این‌ها را مدنی محاسبه می‌کنند خیلی ربطی به مکان ندارد اگر چه این بالاخره به سمت مدینه بوده، داشتند برگشتند به سمت مدینه ولی همسایه مکه بودند هنوز که سوره نازل شد. اما قاعده این است که سوره‌هایی که بعد از هجرت نازل می‌شود مدنی است، سوره‌هایی که قبلش هست مکی حساب می‌شود. قاعده بیشتر زمانی است تا مکانی. منتها خب به اسم مدینه و مکه، مدنی و مکی گفته می‌شود. حالا یک بحثی است در جای خودش. خب این جا سوره نازل می‌شود، اولین آیه‌اش هم چیه؟ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» ما به تو پیروزی دادیم، آن هم یک پیروزی معمولی، یک پیروزی بسیار برجسته، آشکار و درخشنده، یک پیروزی درخشانی را ما به تو کرامت کردیم آن هم با ادبیات تفریحی، تکریمی، آن هم این قدر محکم «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» شما اگر آن جا بودید چه حالی داشتید؟ بعضی از رفقای ما که دیدید مواضع‌شان را، این‌ها چرا؟ چه حالی داشتند؟ می‌گفتند آقا بگذار بگویند این فتح هم شده. جالب است با این که سوره نازل شد حتی بعضی‌ها که یک مقدار دل‌شان ضعیف بود باز آرامش پیدا نکردند ولی تقریباً اکثریت با یک احساس خیلی خوب و وقتی پیامبر سوره را خواندند و تلاوت کردند دیگر حال‌شان خوب شد و با یک آرامشی و با یک سکینت و آرامشی برگشتند. در نقطه مقابل یک حالت اضطراب و ناراحتی و این‌ها در جبهه مشرکین پیدا شد. این طرف یک حالت خوب پیدا کردند که حالا برای شما می‌خوانم بقیه‌اش را خود سوره مبارکه، آن سکینت و آرامشی هم که خدای متعال به این‌ها داد، اما در طرف مقابل گفتند عجب فرصتی را ما از دست دادیم، شروع کردند خودشان را سرزنش کردن، گفتند اصلاً چی شد که ما پیشنهاد صلح دادیم، چی شد که زیر بار این امضاء رفتیم. هزار و چهارصد نفر بودند، مگر چقدر بودند؟ تازه سلاح نداشتند. سلاح‌ها آن وقت‌ها سلاح‌های سفری بوده. یعنی شما یک سلاح جنگی داشتید یک سلاح سفری، برای این که توی مسافرت می‌روید مثلاً بتوانید از خودتان حمایت کنید در امان باشید، این‌ها با سلاح سفری، با لباس احرام، بدون این که موضع‌شان موضع جنگی بود پا شدند آمدند این‌جا. ما قرارداد امضاء کردیم با این‌ها، ما باید حساب این‌ها را می‌رسیدیم، آن جا می‌جنگیدیم و فاتحه اسلام را همین جا می‌خواندیم دیگه، بهترین از این فرصت چه فرصتی بود. یک عده‌ای کم، سی هزار نفر که نیامده بودند که. هزار و چهارصد نفر، خیلی جمعیت‌شان کوچک بود، ما چی فکر کردیم، چرا ما این‌ها را این قدر زیاد دیدیم، چرا این‌ها را این قدر بزرگ دیدیم؟ چرا از این‌ها ترسیدیم؟ خودشان بعداً افتادند به یک وضعیت، یعنی درست نقطه مقابل اردوی اسلام و پیامبر عزیزمان که حال‌شان حال فتح و ظفر و موفقیت و پیروزی و آرامش بود عموماً این‌ها حال‌شان حال بالاخره یک جور افسردگی پیدا کردند، تشویش، افسردگی، دل‌زدگی که هی همدیگر را ندامت می‌کردند، حالت پشیمانی و امثال این‌ها. خیلی جالب است این نکته.

خب جالب است دوستان من بدانند تمام سوره مبارکه فتح دوروبر ماجرای حدیبیه است، یعنی از این جا معلوم می‌شود که در واقع خداوند تبارک و تعالی بسیاری از آنچه را که در یک جنگ، در یک نبرد رویاروی سنگین خونین آن چنانی با دادن کشته‌ها، با بالاخره سختی جنگ مجروح بدهد، اسیر بدهد، کشته بدهد، هزینه‌های مادی معنوی فراوان این چنینی و بعد احياناً مثلاً موفقیتی بخواهی به دست بیاوری خدای متعال اگر همه آن‌ها را در یک مصالحه‌ای به شما داد این هم فتح مبین است. یعنی فتح مبین حتماً در جنگ خونینی که ضمناً در آن پیروزی باشد و غلبه بر دشمن باشد نیست. این قدر خدای متعال این جا این صلح و بعد هم آن بیعت و آن اتفاقاتی که در آن جا افتاده، این قدر این را پسندیده و در آن خیر، برکت، گشایش، وعده‌های بزرگ پیوست آن می‌دهد که خیلی جالب است، تقریباً خواندنی است خلاصه این سوره. فرمود: «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» هم قبل از این موفقیت، هم بعدش نسبت‌های ناروا این‌ها به تو می‌دادند دیگه، یعنی تهمت‌های مختلف، نسبت‌های مختلف، مسخره می‌کردند، استهزاء می‌کردند، از این حرف‌ها فراوان بود. فرمود خدای متعال همه این‌ها را مرتفع کرد. این قدر این کلمه «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ» این جا با موضوع خود سوره، با مسأله فتح که «فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» این قدر با آن خوب معنی می‌شود اصلاً نیازی نیست، یک سری حرف‌های متکلفانه‌ای که بعضی از مفسرین و این‌ها گفتند، احتمالات و.. یعنی چی، خب پیغمبر پس معلوم می‌شود معصوم نبوده. یعنی گناه داشته، گناهش را خدای متعال مثلاً بخشیده، در حالی که ذنب اعم از گناه شخص است، اعم از نسبت گناه است. «وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ» (شعراء/۱۴) موسی می‌گوید دیگه، در قرآن هست. می‌گوید خدایا من نزد این فرعونیان ذنبی دارم از نگاه آن‌ها. خب یک نفر از این‌ها را کشته بود، آن قبطی آزاردهنده ستمگر را جناب موسی کشته بعد می‌گوید من پیش این‌ها بالاخره گنهکار هستم، متهم هستم. این جور «عَلَيَّ ذَنْبٌ» این جوری است. خب این از این قبیل است. خلاصه خیال‌تان راحت، اصلاً نیازی به از این بحث‌های متکلفانه و حواشی و این‌ها اصلاً نیست. خود سوره معنا می‌کند «إِنَّا

فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ» حاصل این فتح، اول این است که تمام آن حرف‌هایی که می‌زدند در باره تو، مثلاً می‌گفتند این‌ها دنبال جنگ هستند، معلوم شد نه شما دنبال جنگ نیستید. این‌ها اگر فرصتی پیدا کنند... می‌ترساندند، همان مسلمان‌های خود مکه را، عده زیادی را با ترساندن از مسلمان‌ها مانع می‌شدند که بخواهند این‌ها بیایند بپیوندند. یا خیلی از گروه‌ها، طوایف، قبیله‌ها، که اگر شما بخواهید با این‌ها روبرو بشوید راهی جز این که این‌ها شما را با تیغ از میان بردارند نبود. مثلاً یکی‌اش این است. بعد دیدید که... از این جا شما شروع کنید یک فهرست است. از این انواع و اقسام... خب این‌ها مثلاً قدرتی ندارند، این کامیاب نمی‌شوند. خب این چی بود که طرف مقابل پیشنهاد صلح داد، پیشنهاد قرارداد صلح داد، این خیلی، نشان می‌داد این‌ها خیلی قدرتمند هستند، این از کجا پس آمد. از این قبیل. «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» چه آن صحبت‌های قبلی... خود این ماجرای صلح حدیبیه و این قرارداد مصالحه حتی سخنان بعدی آن‌ها و حرف و حدیث‌ها و تهمت‌هایی که بعد از این هم می‌زدند آن‌ها را هم بی‌اثر کرد، یعنی بعد از این هم چون این حرف از این قبیل حرف‌ها بود، آن‌ها را هم این اقدام و این اتفاقی که افتاد، آن‌ها را هم بی‌اثر کرد. «وَأَيُّكُمْ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ» خدای متعال خواسته نعمتش را بر تو تمام کند «وَأَيُّكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» و تو را در آن مسیر مستقیمی که از حقیقت در آن قرار داری ثابت قدم بدارد. این «يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» یعنی ثبات قدم در مسیر حق و حقیقت بدون اعوجاج، خب باز هم ادامه دارد؟ بله «وَأَيُّكُمْ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ» و خداوند تبارک و تعالی از طرف خودش یک نصرت محکم و جدی را برای تو تقدیم کرد. «وَأَيُّكُمْ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ» این نصرت یک نصرت عادی نیست. نصرت وقتی توصیف می‌شود به عزیز، این نصرت در میدان رویارویی با دشمن است که تو موفق شدی و آن‌ها هدف‌ها و آرزوها و آرمان‌هایی که داشتند نرسیدند. به آن خواسته‌هایشان نرسیدند. این می‌شود نصرت عزیز، این یک نصرت استواری است. بعد فرمود: «هُوَ الَّذِي» این سهم تو، درسته این سهم‌هایی که خطاب به پیغمبر است و اما سهم همراهان تو چی؟ فرمود: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ...» (فتح/۴) خدای متعال خودش... این هم خیلی تعبیر لطیفی است «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» من خواهش می‌کنم عزیزان مراجعه کنند لطافت‌ها و دقت‌های تفسیری و این‌ها را ببینند، کار دارد. مثلاً خود این «هُوَ الَّذِي» تعبیر «انزل» این جا خیلی تعابیر خاصی است. «السَّكِينَةَ» سکینه به معنای آرامش است. از همان سکونت و آرامش است، نقطه مقابلش هم تشویش و اضطراب و ترس و واهمه و این چیزها است. درست نقطه مقابلش است «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» خود خدای متعال، «هُوَ الَّذِي» هدیه داد به مؤمنین، چه چیزی را هدیه داد؟ آرامش را. «السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ» در قلب‌هایشان، ریخت توی دل‌هایشان. مثل بارش یک باران لطیفی که از آسمان نازل می‌شود یک نزول لطف و عنایت الهی است در قالب سکینت در دل‌های مؤمنین «لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ» خب این‌ها مقداری ایمان داشتند ولی ایمان‌شان افزوده شد، با این لطف حضرت حق. بعد این جا را ببینید «وَأَيُّكُمْ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ» و اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» به خاطر این که همه آنچه که در آسمان‌ها و زمین هست لشگر خداست دیگه، جن و ملک و عوامل پنهانی بگیرد تا ملک و فلک هر چه هست این‌ها لشگر خداست، در اختیار خدای متعال است. باد، باران بگیرد تا حتی بیایید به عوامل پیرامونی که خدای متعال همه این‌ها در اختیارش هست دیگه، مثلاً آن حالت درونی مشرکین و کفار، آن هم لشگر خداست، یعنی حتی باطن مشرکین هم دست خداست که این‌ها بترسند، از چیزی که ظاهراً خیلی هم ترسناک نیست ولی «انزل فی قلوبهم الرعب» مقابل این سکینت در دل‌های آن‌ها ترس انداخت. خب این لشگر خداست. ترس لشگر خداست برای کفار، برای مشرکین که به دل آن‌ها بیندازد. خب «وَأَيُّكُمْ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ» در آسمان و زمین هر چه هست جنود خداست، لشگر خداست، یعنی در اختیار امر الهی است و تحت فرمان خدا است. «وَأَيُّكُمْ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ» خدای متعال هم به حال لشگریان خودش، هم به حال مؤمنین، هم به نیازمندی‌های آن‌ها آگاه است و مطابق با حکمتش برای آن‌ها برنامه‌ریزی می‌کند، آن‌ها را مورد عنایتش قرار می‌دهد، نصرت‌شان می‌کند، مطابق با حکمتش.

خب این جا باز ادامه می‌دهد. ببینید حالا این سوره دارد کاملاً به تعبیر شماها چی می‌گویید؟ دارد این لشگر را در آن نقطه اصلی خودش بازسازی می‌کند، ریکاوری می‌کند بعد از این اتفاقی که افتاده و آن‌ها یک حالت اولیه هزیمت.. حواس‌شان نبود چی شده، اصلاً توجه نداشتند. اصلاً توجه نداشتند چه اتفاق بزرگی افتاد. عجب جریان شرک، جریان کفر با آن موقعیت، با آن امکاناتی که دارد کنار منابع اصلی خودش با یک جمعیت اندکی از مسلمان‌ها آن هم بدون این که حالت‌شان حالت جنگی باشد روبرو بشوند در برابر این‌ها کوتاه بیایند، با این‌ها وارد قرارداد بشوند، می‌دانید این خودش معنایش چیه؟ خود این چقدر معنای بزرگی دارد. آقای سلیمانی یک اشاره کردند، یک وقت من به دوستان گفتم، گفتم این‌ها حواس‌شان نبود که انقلاب اسلامی ایران را موقعیتی را که کشور ما دارد رسانده به جایی که قدرت‌های گنده دنیا، فارغ از هر بحث دیگری، التماس مذاکره با آن را

می‌کنند. من اصلاً بحث دیگری ندارم، همین مقدار. یا حاضر بشوند مثلاً پای یک قراردادی با او بنشینند، با او طرف گفتگو، چون اصلاً ما را قابل این حرف‌ها نمی‌دانستند، یعنی چی، یعنی شما اصلاً کی هستید؟ اصلاً کی هستید ما با شما بخوایم حرف بزنیم، آن وقت آن گنده لات‌شان برای عزیز رهبر ما پیام فرستاد، دیدید دیگه، آن کی بود، آن ژاپنی، آن بنده خدا آمد گفت که آره من... مثلاً به چیز خودش کار مهمی کرده، پیام ترامپ را برداشته آورده. آن وقت آن حرف‌ها را دیدید، آقا گفتند من او را که قابل نمی‌دانم که بخوایم جواب او را بدهم. منتها چون شما آدم محترمی هستید به این مضمون، با شما من صحبت می‌کنم. عجب. دید چی بگوید دیگه. خیلی جالب بود آن صحنه. بگذریم.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» بعد دارد می‌دهد «لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزاً عَظِيماً» (فتح/۵) از این جا به بعد اتفاق قشنگ‌تری می‌افتد. می‌گوید حالا دنیای‌اش که بماند، بحث خیلی فراتر از این‌ها است. خدای متعال بنا دارد که کسانی که با پیامبر عزیزمان در این کار بزرگ همراه بودند یعنی بالاخره این‌ها دل زدند به خطر، حرکت کردند، به فرمان پیامبر لبیک گفتند، در حالی که خطر خطر جدی بود، همراه شدند، ولو حالت حالت جنگ نبود ولی بدتر از جنگ بود، سنگین بود تهدیدها، به رقم همه این تهدیدها همراه شدند آمدند، این‌ها بهشتی هستند. ببینید از همین جا بشارت بهشت هم خدای متعال به این‌ها می‌دهد. اما جالب است تا صحبت از بهشت به وسط می‌آید، پای خانم‌ها هم می‌آید وسط. چی شد؟ خب این‌ها که نبودند این جا که. ما گفتیم که این ماجرای که اتفاق افتاده در واقع اصلاً مردانه بود کاملاً. آن هزار و چهارصد نفر که همراه پیغمبر بودند فقط آقایان بودند، خانم‌ها نیامده بودند که، حالا که نوبت اعطای بهشت می‌شود و آن فوز عظیم، و خوشبختی ابدی، صحبت از خانم‌ها هم می‌آید وسط. دقت کرده بودید این را یا نکرده بودید؟ می‌فرماید: «لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» هم آقایان مؤمن، هم خانم‌های مؤمن. خدای متعال می‌خواهد این‌ها را همه را ببرد به بهشت آن هم بهشت جاودانی و کم و کسری‌های این‌ها را هم می‌خواهد جبران کند، گناهان‌شان را هم می‌بخشد و این نزد خدای متعال یک فوز و بهروزی و موفقیت بسیار بزرگی است. این جالب است. از همین جا شما می‌توانید بگویید که خب بله اگر این آقایان همراه شدند با پیغمبر به خاطر این که خانم‌هایشان اجازه دادند، از همین جا شروع می‌شود. اگر به آن‌ها اجازه داده می‌شد خب آن‌ها خودشان هم می‌آمدند، نیت داشتند. اتفاقاً آن‌ها جدی‌تر بودند خیلی‌هایشان برای همراهی با پیغمبر. منتها خب بنا نبوده آن‌ها بیایند، چون خطر تهدید می‌کرده، احتمال درگیری جدی بوده بنابراین حضرت اجازه ندادند خانم‌ها بیایند، و الا آن‌ها مشتاق بودند. از طرفی خودشان اشتیاق داشتند، پس نیت... می‌گویند «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» به نیت‌شان رسیدند. ثانیاً اگر آن‌ها مانع می‌شدند خیلی از این‌هایی هم که آمده بودند نمی‌آمدند خب. چنان که یک عده‌ای نیامدند. بنابراین همراهی این بانوان مؤمن سبب می‌شود در این پاداشی که در میدان ظاهری‌اش یعنی خود آن میدان اصلی‌اش این‌ها حضور نداشتند سهمیم باشند و شریک باشند کاملاً با مردم. این حالا همان حرفی است که کلاً داریم دیگه، می‌گوییم ما اگر دفاع مقدسی داریم نیمه خلاصه پنهانش در تمام آن پیروزی‌ها و موفقیت‌ها و مجاهدت‌ها خانم‌ها بودند. لذا اجر این‌ها اگر بیشتر نباشد کمتر نیست که خودش داستانی مستقلی دارد. این جا لطیف است، می‌فرمود «لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» ولی می‌گوید «و الْمُؤْمِنَاتِ». از آن طرف هم می‌گوید. آیه بعدی‌اش «و يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» (فتح/۶) تمام. این نقطه مقابلش است که نسبت به... جالب است که واقعاً این‌ها لطافت‌های قرآنی است. جالب این جا بحث را با منافقین شروع می‌کند. با این که این جا صحنه اصلی درگیری با چه کسانی بود؟ با جریان مشرکین است، ولی وقتی سخن از عذاب به میان می‌آید خدای متعال با منافقین شروع می‌کند. چون در این جریان اصل اجرای آرزوهای مشرکین توسط کی انجام می‌شود؟ توسط جریان نفاق که به عنوان یک جریان نفوذی مکتوم وسط صفوف مؤمنین حضور دارد، نمایندگی می‌کند از جریان شرک و کفر، وسط صفوف مؤمنین. دل‌های آن‌ها را خالی می‌کند، ارجاف می‌کند «وَأَلْمُرُجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ» (احزاب/۶۰) اگر بروید... حالا می‌خوانیم، الان می‌آید، آیه‌اش می‌آید. اگر بروید یک نفرتان برنمی‌گردید. این‌ها می‌گفتند، حالا آن جا مشرکین نبودند که، جریان نفاقی که توی خود مدینه بود شروع می‌کرد دل مسلمان‌ها را خالی کردن، که اگر بروید یک نفرتان برنمی‌گردید، عقل‌تان مگر کم شده دارید یا می‌شوید همراه می‌شوید، آخر به چه قاعده‌ای، این جاست.

س:

ج: دیگه حالا شما قرار نیست فعلاً ما را وارد بحث‌های حاشیه‌ای بکنید (:

خب این جا می‌فرماید «و یعذب» بنابراین با کی شروع کرد؟ با منافقین شروع کرد. این اصلاً معنایش این نیست که در جمعی که همراه با پیامبر عزیزمان آمده بودند آدم‌های ناخالص حضور نداشتند، اصلاً به این معنا نیست که کل‌شان، بلکه یک قاعده بود به لحاظ ظاهری این‌ها جریان بالاخره مؤمن بودند و همراه، اما این امکان هست که حتی در بین این‌ها هم بودند کسانی که احیاناً دل‌شان جور دیگری بوده، نیت‌هایشان جور دیگری بوده، آن دیگر خب پیش خدای متعال است، دیگه به حسب ظاهر همراه بودند. خب پس منافقین و منافقات، مشرکین و مشرکات، این جا یک کلمه هم هست این جالب است «الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ» و آن کسانی که به خدای متعال بدگمان بودند. به خداوند بدگمان بودند. یعنی جزء مشرکین و منافقین نبودند به این معنا، اما می‌گفتند مگر می‌شود، چه جوری خدا یاری می‌کند؟ یک جمع اندک پا بشوند بروند مگر می‌توانند موفق بشوند؟ یک حالت بدگمانی. هم می‌تواند به مشرکین و مشرکات و منافقین و منافقات برگردد، هم می‌تواند حکایت از یک جماعت دیگری هم باشد. آن‌ها که نسبت به خدا بدگمان هستند از اساس، خودشان اصلاً قبول ندارند، کافر هستند. ولی «الظَّانِّينَ» به نظرم یک جماعت دیگری هستند که حالت سوء ظن به نصرت الهی؛ مگر می‌شود، مگر داریم، ما چه جوری می‌توانیم بایستیم مثلاً مقابل این همه سلاح، قدرت اتمی، این همه سلاح‌های پیشرفته، چه جوری می‌شود ایستاد، چه جوری می‌توانیم موفق باشیم؟ این‌ها. بعد می‌فرماید «عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ» این گرفتاری‌ها، انواع و اقسام اتفاقات نامناسب و ناپسند برای این‌ها رخ خواهد داد از طرف خدای متعال، گریبان‌شان را خواهد گرفت، «و غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» خدای متعال هم به آن‌ها غضب می‌کند «و لعنهم» آن‌ها را لعنت هم می‌کند، که این‌ها واقعاً خیلی سنگین است. خیلی سنگین است. همان کلمه «عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ» بس بود. ولی ادامه می‌دهد «و غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ» بروید تا آخر آن «و أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» نقطه مقابل آن چه که برای مؤمنین هست که بهشت جاودانی است، برای این‌ها هم جهنم ابدی است «و سَاءَتْ مَصِيرًا». این جا را دقت کنید «و لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (فتح/۷) جالب است دو جا؛ این جا دیدید توی چه فاصله کمی. قبلی چی گفت؟ «و لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (فتح/۴). این جا می‌گوید چی؟ «و لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (فتح/۷) به‌به قرآن است دیگه. آن جا وقتی می‌خواهد بگوید که مؤمنین حمایت می‌شوند توسط لشکر الهی و نصرت می‌شوند، از کلمه «علیماً حکیماً» استفاده می‌شود، این جا وقتی است که همان جنود السماوات و الارض می‌خواهند دشمنان را زمین‌گیر کنند باطنی و ظاهری. این جا هم جنود السماوات و الارض است ولی می‌شود چی؟ «عزیزاً حکیماً» عزت حکایت از آن غلبه کردن و سخت گرفتن است. «عزیزاً حکیماً» در هر دو حکمت هست، یک جا علیماً که می‌گوید به حال مؤمنین که عده‌شان کم است، یک مقدار نگران هستند، خدای متعال آگاه است. لذا «علیماً» و حکمتش هم اقتضای یاری آن‌ها را دارد. این جا می‌گوید چی؟ «عزیزاً» که سخت‌گیر است، غالب است حضرت حق تبارک و تعالی و در عین حال حکیم است. هر دو جا حکمت هست. یک جا با علم است، یک جا با عزت است متناسب با موقعیت. این هم لطیف است. بعد خطاب می‌کند به پیغمبر اکرم «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ...» (فتح/۸) دوباره ببینید این نگاه، حالا برمی‌گردد به پیغمبر. به‌به، ببینید کلاً عزیزهای من عنایت داشته باشید می‌روید به محضر قرآن کریم از جلوه‌های ویژه و بدیع قرآن، نوع رفتار خدای متعال با پیغمبر اکرم است. تا شما بدانید چقدر خدا او را دوست دارد، چقدر عزیز است، چقدر بزرگ است در نگاه خداوند، چقدر خواستنی است. از اول دیدید دیگه «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ»، «لیغفر لک الله» دارد، بعد «یتم نعمته» دارد، «ینصرک» دارد. آن تعبیر این جا هم باز به همین ترتیب. حالا خطاب می‌کند به پیغمبر «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مَبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» هم شاهد، حجت، گواه و الگو هستی، هم مبشر هستی، بشارت رحمت ما با وجود نازنین توست، هم نذیر هستی که این جماعت را از ابتلاء به خشم و غضب الهی بترسانیم. «لِتُؤْمِنُوا» حالا دقت کنید لطافت آیه را «لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ...» (فتح/۹) حالا برمی‌گردد خطاب به چه کسانی؟ به مؤمنین. الان یک خطاب کرد به پیغمبر «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مَبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» بعد شروع می‌کند با مؤمنین «لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ» یعنی خدای متعال این وحی خودش را، و هدایت‌های خودش را توسط این پیغمبر؛ شاهد، مبشر و نذیر در اختیار شما قرار داد تا چی بشود؟ «لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ» تا شما به خدا و پیامبر ایمان بیاورید. ایمان هم درجات دارد، در هر حدی از ایمان هستید بروید یک حد بالاتر قرار بگیرد. و دیگر چی؟ «و تَعَزَّوْهُ» از پیغمبر حفاظت کنید، دورش حلقه بزنید، جانش را شیرین‌تر و بهتر از جان خودتان بدانید، از احکامی که آورده، از دینی که آورده، «و تَعَزَّوْهُ وَ تَوْقَرُوهُ» تکریمش کنید، احترامش کنید، ببینید خدا چقدر او را دوست می‌دارد، و چقدر محترم است پیش خدای متعال. «توقروه» همان توقیر است، می‌گوییم گاهی وقت‌ها. «و تَسَبَّحُوهُ بُكْرَةً وَ أُصِيلاً» و شب و روز هم مشغول یاد خدای متعال باشید به تسبیح «تَسَبَّحُوهُ بُكْرَةً وَ أُصِيلاً». این ترکیب آیه هم خیلی لطیف است. «تَعَزَّوْهُ وَ تَوْقَرُوهُ» می‌خورد به پیغمبر «تَسَبَّحُوهُ» برمی‌گردد به خدای متعال.

خب از این جا به بعد مسأله... ببینید حالا رها نمی‌کند دیگر، «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ...» (فتح/۱۰) مسأله بیعت مطرح می‌شود. «إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» چقدر این آیه قشنگ است. از آیات زیبای قرآن این است. «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ» آن‌هایی که زیر آن درخت با تو بیعت کردند این‌ها با خدا بیعت کردند، دست تو، دست ولی خدا دست خدا است. دست رسول خدا دست خدا است، چقدر این لطیف است. «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ» این‌ها داشتند با خدا بیعت می‌کردند. عهد یاری‌شان با خدای متعال بود. «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» این یدالله که می‌دانید دیگه، به معنای قدرت است، عنایت مقتدرانه، قدرت خدا «فوق ایدیهم» یعنی این دست‌هایی که به بیعت گشوده شد به محضر پیامبر تحت عنایت و لطف و حمایت حضرت حق تبارک و تعالی است. اصلاً این‌ها که به خود خدا بیعت کردند، چون با رسول خدا انگار با خود خدا است. این هم، این این همانی در باب خلافت الهی یک باب بسیار شیرینی است که در قرآن کریم هست باز خودش دیدنی است، هفتاد جا کلمه رسول می‌آید، بعد هر نکته‌ای مطرح می‌شود الله و رسول، الله، رسول کنار هم هست، حتماً ملاحظه کنید. «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» این جا سخن این است که اگر کسی با ولی خدا بیعت کرد دیگر باید پای آن عهدش و بیعتش با جانش، با مالش، با وجودش، با همه امکاناتش بایستد. حق نقض پیمان ندارد. اما اگر کسی عهد شکست، نقض پیمان کرد «فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ» این گویا... خیلی جالب است، گویا با خودش شکسته، یعنی خودش را از خیر، خودش را از برکت، خودش را از آن بهشت جاودانی محروم کرده، یعنی بر علیه خودش پیمان شکنی کرده، ضرری به پیغمبر و به اسلام و به خدای متعال نمی‌رساند. اما آن کسی که وفا کند چی؟ «وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» اما اگر پای پیمانش بماند چون سختی‌ها هست، ملاحظات هست، ملامت‌ها هست، هست، اما اگر به رغم همه آن‌ها پای آن بیعتش ماند تا آخر، تا آخر ماند، خب خیلی‌ها نماندند. همان‌هایی که در بیعت رضوان حضور داشتند این‌ها خیلی‌ها پیمان شکستند، نماندند تا آخر، همین جا دارد پیش‌بینی می‌کند. اما آن‌هایی که پیمان بشکنند، این‌ها گویا به خودش جفا کردند. اما آن‌هایی که بمانند «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا...» (فتح/۱۱) حالا این‌ها برگشتند، یعنی همین جماعت همراه با پیغمبر برگشتند مدینه. تا آمدند مدینه خب آن‌هایی که ماندند «مخلفون» مخلفون یعنی همان‌هایی که تخلف کردند از فرمان پیغمبر. این یک واژه‌ای است در قرآن عجیب مورد توجه است. «الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ» همین بادیه‌نشین‌ها، همان کسانی که اطراف مدینه بودند همراه نشده بودند با پیغمبر اکرم. این‌ها تا پیغمبر رسید و این جماعت آمدند گفتند که کاش ما با شما آمده بودیم، حیف شد. آخه گرفتار بودیم، زن و بچه داشتیم، این‌ها نیازهای غذایی داشتند، نیاز به حفاظت داشتند، بچه کوچک توی خانه داشتیم، خانمان مریض بود، «شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا» به پیغمبر دارند می‌گویند حالا یا رسول الله تو برای ما استغفار کن. «يَقُولُونَ» این جا افشاء می‌کند خدای متعال «يَقُولُونَ بِالْأَسْنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ» این چیزی که به زبان‌شان می‌گویند این‌ها دل‌شان چیز دیگری است، راست نمی‌گویند که آمدند توبه کنند، این توبه‌شان یک توبه واقعی و صادقانه نیست. «قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا» خیر شما ترسیده بودید، گفتید اگر ما با این‌ها برویم یک نفرمان بر نمی‌گردد، مسأله شما ترس بود، وحشت کرده بودید. مسأله «شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا» و امثال این‌ها نبود. عذر تراشی نمی‌خواهد بکنید. ای پیغمبر به آن‌ها بگو اگر خدا بخواهد به کسی سود برساند توی متن دیگری جنگ خونین هم می‌رساند، اگر هم کسی را بخواهد حالش را بگیرد توی خانه هم باشد، زیر کولر هم باشد، توی محیط ظاهراً امن هم باشد حالش را می‌گیرد. اصلاً برای خدا فرقی نمی‌کند که شما کجا باشید، برای این که بخواهد نفعی برساند یا ضرری. «بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» خدا آگاه است از رفتار شما، کارهای شما چنان که آگاه است از نیت‌های شما است.

حالا افشاگری بعدی «بل» مطلب چی بود؟ مطلب این بود «بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا...» (فتح/۱۲) شما اعتقادتان این بود. این «ظننتم» معنایش همان اعتقدتم است. یعنی اعتقادتان این بود که پیغمبر و این همراهان‌شان یک نفرشان دیگر به مدینه سالم بر نمی‌گردد، اعتقادتان این بود. «وَوَيْلٌ لِّكَ فِي قُلُوبِكُمْ» و این هم توسط شیاطین و این‌ها توی دل‌های شما این اندیشه باطل زینت داده شده بود «وَوَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ» شما چقدر گمان‌های بد داشتید نسبت به خدای متعال که این‌ها را یاری نخواهد کرد، این‌ها می‌روند، همه‌شان کشته می‌شوند، این ماجرا چه خواهد شد، «وَوَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا» یعنی تمام فرصت‌های خوشبختی و سعادت که در این همراهی بود، این را شما از دست دادید. ولی جهت استحضارتان یکی دو قدم برویم جلوتر، یک فرصت دیگر خدا به آن‌ها می‌دهد در حالی که بعضی از مخلفون را خدای متعال به آن‌ها فرصت نداده، بعضی از منافقین، به آن‌ها گفته نه دیگه شما هیچ وقت حق ندارید با ما همراه بشوید، ولی نه به این‌ها یک فرصتی داده می‌شود.

«وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا» (فتح/۱۳) آن‌هایی که ایمان نیاوردند به خدا و رسول، این‌ها برای‌شان آتش، برای کافران یک آتش حسابی مهیا است «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (فتح/۱۴) هرچه در آسمان و زمین هست که تحت فرمان و فرماندهی حق است «يَعْرِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» ببینید این رحمت است. اگر کسی را بخواهد می‌بخشد «وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» بخواهد هم... طبق حکمتش است، عذاب می‌کند. اما با این حال «وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» اما آمرزنده و مهربان است دیگه. عجب این‌ها هم دلبری می‌کند. یعنی ببینید چقدر لطیف است این جا. «وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» با این که عده‌ای تخلف کردند اگر صادقانه برگردند، اگر همراه بشوند، اگر دروغ نگویند، فیلم بازی نکنند، خدای متعال بیشتر بنای او بر آمرزیدن است تا عذاب کردن. ولو هر دو دست خودش است، ولی «كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا». این هم قشنگ است.

خب دیگه چی؟ «سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ...» (فتح/۱۵) می‌دانید بعد از این که این جماعت برگشتند ماجرای... خدای متعال می‌خواهد به این مسلمان‌هایی که همراه بودند با پیغمبر و کلاً به جریان اسلامی و حرکت اسلامی می‌خواهد حالا یک حال بدهد، یک پاداشی بدهد. پاداش چیه؟ پاداش فتح خیبر است. ماجرای خیبر است. در جریان خیبر رفتن سراغ خزائن اصلی دستگاه پشت صحنه جریان شرک و کفر و این‌ها است که یهودی‌ها هستند. این را داشته باشید. این‌ها آن جا انبارها داشتند، امکانات فراوان داشتند و البته قلعه تسخیرناپذیر در اختیار این‌ها بود. خدای متعال این فرصت را فراهم کرد و پیش‌بینی غنیمت را داد که شماها می‌روید این جا پیروز می‌شوید و در این پیروزی هم کلی امکانات گیر شما می‌آید. آقا تا اسم غنیمت وسط آمد مخلفون، همان‌هایی که نرفته بودند گفتند یا رسول الله اجازه بفرمایید ما هم بیاییم. چطور؟ اسم غنیمت را شنیده بودند، گفتند این جا بروید خیلی توی انبارهای یهودی‌ها خبرها هست. این‌ها همه جور از انبارهای تغذیه، انبارهای اسلحه، انبارهای امکانات، پر است. خب خیلی دل‌شان لک زده برای این قضیه «سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ» اجازه بدهید پس ما هم بیاییم «يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ» این‌ها می‌خواهند آن تنظیم الهی و برنامه الهی را تبدیل کنند. برنامه الهی چی بود؟ این بود که در غنیمت بعدی فقط کسانی حضور دارند که در ماجرای حدیبیه بودند. یعنی همان هزار چهارصد تا، بقیه حق ندارند بیایند. این هم ببینید پاداشی بود برای این‌ها. «قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا» نخیر، به هیچ وجه. به این‌ها بگو شما اجازه همراهی ما را در فتح خیبر ندارید و اجازه بهره‌برداری از غنائم آن جا برای شما وجود ندارد «كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ» این از قبل هم به شما گفته شده بود. حالا «فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا» دوباره شروع می‌شود، گفت یک عده‌ای از این‌ها برگشتند دوباره حالا به مؤمنین دارند یک اتهام‌های تازه‌ای می‌زنند از جمله این که می‌گویند شما به ما حسودی‌تان می‌شود. «بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا» جز اندکی از این‌ها اکثرشان آدم‌های فهمیده و اهل درک و عمق‌یاب نیستند. نگاه عمیق ندارند. خب صلوات بفرستید.

«قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعَةٌ إِلَى قَوْمِ أُولَى بِأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَ إِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا * لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَنْ يَتَوَلَّ يَعْذَبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا» (فتح/۱۶ و ۱۷)

ببینید سخن از این است که خدای متعال این‌جا به همین مخلفین یک فرصت دیگر می‌دهد. پس ماجرای خیبر را این‌ها اجازه پیدا نکردند، آن جا هم رفتند، آن فتحی که به دست امیرالمؤمنین علیه‌الصلوة و السلام رقم می‌خورد که بسیار قصه‌اش قصه شیرینی است. خب آن غنیمت‌ها برداشته شده، می‌دانید بعدها اجازه‌ای ندادند که به این مخلفین داده بشود از آن غنیمت‌ها، خیلی مفصل بود و بهره‌هایی که از آن خزائن یهودی‌ها برداشته شد خیلی مفصل... حال داد به مسلمان‌ها، خیلی حال کردند، همه چیز گیرشان آمد. این جا فرمود خیلی خوب به این مخلفین ای پیغمبر بگو یک فرصت دیگر من به شما می‌دهم اما این فرصت فرصت یک درگیری جدی است. باید بروید بایستید بجنگید، مگر این که آن‌ها را بتوانید تسلیم کنید، راه دیگری ندارید. اهلس هستید بسم الله، این فرصت به شما داده می‌شود. اگر آمدند مشمول لطف خدا هستند و الا همان عذاب گردن‌شان را می‌گیرد. این جا برای این که جلوی عذرتراشی‌ها گرفته بشود فرمود فقط این‌ها معذور هستند، کسانی که نابینا هستند، کسانی که پای‌شان آسیب دیده است یا مثلاً گرفتار... در راه رفتن مشکل دارند. آن‌هایی که بیماری سخت دارند، این‌ها هستند. هر کسی هم که در این ماجرا اطاعت کند از خدای متعال خلاصه بهره‌مند از همان بهشت جاودانی و ابدی است.

رفقا این جا نگاه کنید، بلافاصله خدای متعال یک برگشت می زند باز به ماجرای حدیبیه. خیلی لطیف است «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...» (فتح/۱۸) خدای متعال از آن بیعتی که شما زیر آن درخت، جالب است ببینید آن درخت هم این جا ارزش پیدا کرد، آن مکان هم. «تحت الشجرة» زیر آن درخت. آنهایی که پیغمبر با تو بیعت کردند خدا از اینها راضی شد. که می دانید به همین خاطر به این بیعت گفتند، بعد از این مرسوم شد می گویند بیعت رضوان. خیلی جالب است. «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ» خدای متعال باز به آنها آرامش خاطر داد «وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» این را برای اینها یک پیروزی نزدیک قرار داد، پیروزی بدون جنگ، بدون این که درگیر بشوند این همه برای آنها اعتبار آورد، قدرت آورد، موقعیت آورد، زمینه را برای پیشرفت اسلام در درگیری های بعدی فراهم کرد تا فتح مکه. از خیبر و تبوک و کجا دیگه تا برسد تا ماجرای فتح مکه. ولی این فعلاً یک پیروزی سریع تر بود.

خب «وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (فتح/۱۹) چقدر غنیمت ها بعد از اینها به دست شان آمد، از همان جریان خیبر هم آغاز می شود و بعد هم این ماجرا ادامه پیدا می کند. «وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ...» (فتح/۲۰) این «فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ» را بعضی از مفسرین می گویند منظورش فتح خیبر است ولی بعضی می گویند نه «عجل لكم هذه» منظورش خود حدیبیه است، همان فتح مبین، همان است. «عجل لكم هذه» این را فعلاً نقد بگیرید تا بقیه اش از راه برای شما برسد. «وَوَكَفَى آيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ» جلوی تعرض آنها را به شما گرفت «وَوَلْتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ» این چه نشانه های بود از عنایت های پروردگار متعال «وَيَهْدِيكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا * وَآخِرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا...» خیلی از این غنیمت ها و پیروزی ها را هم اصلاً شما باورتان نمی شد موفق بشوید، مگر می شد که شما وارد یک درگیری های سنگین بشوید با آن جمعیت کم و به آن پیروزی ها برسید، مثل خود فتح مکه. اصلاً «لم تقدرُوا علیها» اصلاً قدرتش را نداشتید، یا در جنگ احزاب قدرتش را نداشتید با آن حجم سنگین عملیاتی که بر علیه شما شده بود «قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا».

ببینید از اول تا این جا خدا دارد چه می گوید، می گوید قدرت دست من است، «جنود السماوات و الارض» این جاست، هر چه من خواهم همان می شود. یعنی شما به وظیفه خودتان عمل کنید. شما کم نیاورید، شما زیر پرچم باشید، شما در بیعت باشید، شما تحت فرمان الهی عمل کنید دیگر نگرانی نداشته باشید. همه سخن این است. از اول تا آخر سوره همین را می خواهد بگوید.

«وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأُدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (فتح/۲۲) این هم جالب است، می گوید حتی اگر در ماجرای حدیبیه درگیری هم می شد باز شما پیروز می شدید. اگر آن جا درگیر هم می شدید خدای متعال شما را یاری می کرد و شما موفق می شدید. «سِنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (فتح/۲۳) سنت نصرت یک سنت قطعی همیشگی است، شما به وظیفه تان عمل کنید خدای متعال هم شما را یاری می کند. یاری او یک وقت به یک فتح نزدیک، یک وقت هم به یک فتح بافاصله بیشتر می رسد. ولی یاری خدای متعال از مؤمنین قطعی است، اصلاً شکی ندارد، تردیدی ندارد. باز این جا قاعده را گفت، قاعده چیه؟ «سِنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» بعد هم بلافاصله می گوید که خب ببینید خدا نگذاشت شما درگیر بشوید، شما رفته بودید توی متن مکه، حدیبیه همان مکه است دیگه، بیست کیلومتر است. رفتند بیست کیلومتری مکه، یعنی دیگه نزدیک ترین روستا است. خدای متعال از آن تعبیر می کند به بطن مکه «وَهُوَ الَّذِي كَفَى آيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ آيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ...» (فتح/۲۴) خدا هم دست آنها را از شما نگه داشت، هم دست اندازی شما را نسبت به آنها، نگذاشت با هم درگیر بشود. کجا؟ به بطن مکه، یعنی توی دل مکه. خواست این ماجرا به شکل دیگری، این فتح بدون خونریزی برای شما پیش بیاید و این همه برکت. «مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ» در واقع ظفر بود برای شما که یک گروه اندک بر یک گروه بزرگ در کنار قدرت آنها بتوانند بر آنها پیروز بشوند «وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا * هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» اینها نگذاشتند شما بروید به خانه خدا وارد بشوید، عشق تان بود که برسید بروید زیارت خانه خدا «وَ الْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ» نگذاشتند شما قربانی هایتان را برسانید به خود بالاخره بعد از اعمال بتوانید کارتان را انجام بدهید. «وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتَصِيْبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ» آخه مسأله این بود اگر شما می رفتید درگیر می شدید یک عده در خود مکه مسلمان شده بودند اما اسلام شان را آشکار نکرده بودند از آقایان و خانمهایی که در مکه بودند. می رفتید خیلی از آنها زیر دست و پا و توی این جنگی که شکل گرفته بود از بین می رفتند. و این برای شما یک ننگی می شد و خدا نخواست این ننگ به شما اصابت کند. جالب است نه؟ این هم این جا یکی از حکمت ها است. بعد فرمود «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» بله اگر تفکیک شده بودند خدای متعال اجازه می داد آن درگیری صورت بگیرد،

اما این قاطی بودند. البته این جا یک روایت دارد من روایت را قبلاً توی همین جلسه برای شما خواندم، اگر یادتان هست، این «لو تزیلوا» که خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد این تمیز... این قدر غیبت را طولانی می‌کند. یادتان هست؟ یا نه یادتان رفت؟ که غربال بشود. این قدر طولانی می‌کند تا از بین رحم‌ها و اصلا ب کفار، مؤمنینی که بناست برسند آن‌ها هم ببینند، متولد بشود در حالی که شما اگر این‌ها را بکشید، در واقع آن امتداد را از بین بردید، این هم هست. یعنی حتی مسأله اصلا ب هم هست. این هم لطیف است.

خب رسیدیم به دو سه آیه پایانی. «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ...» (فتح/۲۶) جریان کفر در واقع گرفتار حمیت جاهلی است. این‌ها متعصب هستند. اهل منطق و اهل تعقل نیستند. گرفتار حمیت هستند «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا...» این را هم بعداً بچه‌ها مراجعه کنید خیلی لطیف است. این مسأله «أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.» خدای متعال توی این رویارویی کفر و اسلام، در برابر آن حمیت جاهلی برای مؤمنین چی قرار داده؟ سکینت، آرامش، آرامشی که محصول تفکر است، محصول ایمان خردمندانه است، این‌ها حمیتی نیست. اگر هم حمیت هست حمیت عاقلانه است، نه حمیت جاهلانه. مسلمان‌ها هم حمیت دارند اما حمیت‌شان حمیت عقلایی است، عاقلانه است، حکمیانه است، نه جاهلانه. ولی آن‌ها نه جاهلانه است «وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» * لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ...» شما تردید کردید که آن رؤیایی که پیغمبر دیده بود که وارد مسجدالحرام می‌شوید و زیارت می‌کنید و سر می‌تراشید و تقصیر می‌کنید و... یعنی بعد از طواف و این‌ها. این‌ها را خیال کردید دروغ بود؟ نه باش تا ببینید. فتح مکه پیش رو هست «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ...» (فتح/۲۷) البته قبل از فتح مکه هم این وعده الهی محقق شد. «لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ...» در امنیت کامل می‌روید آن جا اعمال حج‌تان را انجام می‌دهید، طواف‌تان را می‌کنید، سرتان را هم می‌تراشید، قربانی می‌کنید و تقصیر می‌کنید و می‌آیید بیرون. «لاتخافون» بدون هیچ نگرانی «فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا» منتها قبل از آن خدای متعال برای شما یک فتح نزدیک‌تر پیش‌بینی کرده بود که برای شما محقق شد. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (فتح/۲۸) باش تا صبح دولت‌ش بدمد. فرمود این تازه آغاز اسلام است، باشید و ببینید و خواهید دید فتوحات یکی پس از دیگری تا برسد به آن نقطه‌ای که «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» که آیه‌اش را دو سه جلسه قبل برای شما خواندیم اگر خاطرتان باشد که این آیه را که اهل بیت علیهم‌السلام می‌خوانند «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» می‌گویند کی هست؟ با ظهور حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه محقق خواهد شد ان شاء الله. «وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا.»

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» اللهم صل على محمد و آل محمد. آیه پایانی سوره مبارکه فتح که می‌شود آیه ۲۹، ۲۹ تا آیه بود، خدا توفیق داد من هم‌ااش را برای شما خواندم. این هم خودش یک لطف الهی بود. چون گاهی انسان چند آیه را انتخاب می‌کند ولی خواندیم دیگه، شما هم با این احساس قشنگ‌تان، با این نگاه‌های جذاب‌تان خلاصه همراهی فرمودید دیگه، خوش به حال‌تان.

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» اللهم صل على محمد و آل محمد. ببینید آیه بیست و نهم که چند سال پیش، کسی یادش هست این آیه شد آیه سال اتحادیه ما. یک دو سال هم بود، اگر یادتان باشد. یعنی بعد از سال او هم تکرار شد، بچه‌ها گفتند نه ما هنوز سیر نشدیم، هنوز خوب کار نکردیم یک سال دیگر هم آیه تکرار شد. خیلی دیگه فوق‌العاده است. این آیه بیست و نهم در واقع می‌شود گفت یک ترسیمی از نیم‌رخ تمدن محمدی و تمدن اسلامی، این نیم است، این آیه، خیلی فوق‌العاده است. من که شما خبر دارید از عاشق‌های این آیه هستم. یعنی هر جا به هر مناسبتی باشد هی دوست دارم این آیه را بخوانم. خیلی شروعش چقدر زیباست، همین تعبیر «محمد رسول الله» و بعد ترسیمی که از همراهی امت می‌شود با دو راهبرد «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» و پشتوانه امت هم کاملاً پشتوانه فکری، اعتقادی و عبادی است، و سیمای امت هم یک سیمای کاملاً معنوی است. بچه‌ها خیلی این مهم است. از این جا به بعدش هم دیدید «تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْفِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» یعنی این حرکت اسلامی دائم روی پای خودش قرار می‌گیرد، ریشه می‌داوند، محکم می‌شود به پشتوانه معنویت، به پشتوانه نماز، به پشتوانه نصرت‌خواهی از خداوند، به پشتوانه همراهی با ولی الهی، به پشتوانه وفای به بیعت و عهد و پیمان‌ها می‌رسند به آن جایی که باید برسند. «لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» این قدر که این کفار از خشمی پیدا می‌کنند می‌خواهند بمیرند. این‌ها را به خشم می‌آورد کفار را «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا.» این ببینید وعده مسلم حضرت

حق است برای کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند مغفرت و اجر عظیم خدای متعال وعده داده. این سوره فتح است، به همین زیبایی که دیدید، صدر و ذیل را دیدید، لطافت‌هایش را دیدید، چقدر جالب است آن «انزل السکینه» را دیدید، «لله جنود السماوات و الارض» را دیدید، عنایت الهی را به ولی‌اش، به پیامبر اعظم، به مسلمان‌ها، به مؤمنین وفادار دیدید، ناراحتی خدای متعال را نسبت به مخلفین، این‌هایی که جا می‌مانند، دیر می‌کنند، گیر می‌کنند دیدید، اگرچه رحمتش را نسبت به آن‌ها باز دیدید که به آن‌ها یک فرصتی داد ولی این جوری نیست که همیشه این فرصت‌ها باشد. و غضب خداوند و خشم خداوند را نسبت به کفار و نسبت به مشرکین و نسبت به منافقین دیدید و خطر جریان نفاق را کاملاً مشاهده کردید. بله عزیزان من در یک کلام سوره فتح در واقع حاوی بشارت‌های بزرگ برای امت در هر مرحله‌ای از زیست مؤمنانه‌شان است. الهام‌بخش است، روحیه‌بخش است، کمک می‌کند، احساس می‌دهد، ببینید چقدر آرامش می‌دهد، لذا برای یک چنین شرایطی رهبر حکیم و عزیزمان وقتی می‌خواهد پیشنهاد بدهد، شما اگر بنا شد بروید سراغ قرآن کریم بروید سراغ سوره فتح، به خاطر این که کلی برای شما فتح مبین و فتح قریب و این‌ها انجام شده، جلوی چشم‌تان این‌ها اتفاق افتاده، بنابراین اگر وفادار بمانید، اگر به این راهبرد «اشداء علی الکفار و رحماء بینهم» عمل کنید، اگر وفادار باشید، اگر در بیعت با ولی حق باشید خدای متعال وعده‌اش برای نصرت شما یک وعده قطعی است. «سنه الله» این سنت همیشگی خدا است، تبدیل ندارد که. آن روز یا امروز، هیچ فرقی نمی‌کند. لذا عجب پیشنهاد قشنگی. من بعد از این که راستش را بخواهید مثلاً اگر به ماها می‌گفتند شما اگر برای مراجعه به قرآن کریم در یک چنین شرایطی بخواهید پیشنهاد داشته باشید چه پیشنهادی دارید؟ خیلی چیزها ممکن بود به ذهنم برسد از سوره‌های قرآن، ولی آقای عزیزمان سوره فتح را پیشنهاد می‌دهد. خیلی عالی است، خیلی لطیف است یعنی مؤمنین حواس‌شان باشد به قدرتی که خدا به آن‌ها داد، حواس‌شان باشد پیروزی‌های بزرگ، حواس‌شان باشد به آن جایی که خدای متعال دست کفار را به خاطر رعبی که از سمت شما به دل آن‌ها افتاد نصیب‌تان کرد. خیلی جاها بدون درگیری کار شما جلو رفت، حواس‌تان باشد، حالا درگیری پیش آمده باز هم خدا همان است، یاری می‌کند، مدد می‌کند، «و لله جنود السماوات و الارض» بگویید «و کان الله علیماً حکیماً، و کان الله عزیزاً حکیماً». «جنود السماوات و الارض» جای تردید و شک نیست. ان شاء الله پیروزی‌های بزرگ در راه است. یک صلوات بفرستید.

ببینید جالب این یک نکته‌ای به شما بگویم برای شما جالب است. بعد از این که خب ما از نظر مبارک حضرت آقا باخبر شدیم در آن سؤالی که بالاخره مطرح شده بود و پاسخ، و این که بنده این توفیق نصیبم شد و مأموریت پیدا کردم که واسطه این خیر باشم و بعد هم چه شیرین همراه شد، ما بنا بود توی درس صحیفه، چون یک دعای صحیفه پیشنهاد شده بود، بنا بود در درس صحیفه مطرح کنیم دوشنبه، از طرفی بنا بود ما برویم کرمان و هفته قبلش هم خداحافظی کرده بودیم، گفتیم ما نیستیم می‌رویم کرمان، معلوم شد دیگه چه بهتر، کجا؟ کنار مزار حاج قاسم سلیمانی، شهید القدس، این هم خیلی جالب است، خود به خود این‌ها جور بشود و بعد ما آن جا مطلب را اعلام کنیم، درست شاید مثلاً چند دقیقه قبل از این که... نمی‌دانم توی جلسه بودم. قبل از این که بروم برای همین زیارت حاج قاسم و بعد هم این اعلام که از آن جا می‌خواست انجام بشود، یک پیام تکمیلی رسید، پیام تکمیلی این بود که حواس‌تان هست که این در موقف موفقیت‌های بزرگ است، از این پیام حضرت آقا یک وقت استشمام مثلاً ضعف و این‌ها نشود که آقا دعا بخوانید یعنی مثلاً این جوری، مثلاً الان شرایط اضطراری است ما در شرایط خیلی سختی هستیم، دشمن مثلاً دارد غلبه می‌کند حالا برویم دعا بخوانیم. دقت کردید. لذا صحبت‌ها من با چی شروع شد؟ گفتیم هیچ وقت جبهه اسلام این قدر موفق و پیروز و منصور نبوده و جبهه کفر و استکبار هم هیچ وقت این قدر شکست خورده و هزیمت دیده نبوده. من با این جمله شروع کردم که آن حواس‌تان باشد و ضمن این که جالب است خود سوره فتح هم اصلاً پیام داشت، خب اولش این است که سوره فتح را بخوانید، خب سوره فتح این است که الان برای شما خواندیم به تفصیل، همه‌اش وعده است، وعده‌های بزرگ است و حکایت از گشایش‌ها و موفقیت‌های بزرگ است. خب شما در واقع در ادامه این حرکتی که در صحنه امت سرنوشت‌ساز است، عزیزان من می‌دانند ما در نقطه عطف تاریخ جهان هستیم. نه تاریخ اسلام، نه تاریخ منطقه، نه تاریخ ایران، تاریخ جهان، این قطعه از تاریخ خیلی عجیب است. یک وقتی هم خدمت‌تان گفتم حواس‌تان هست ما خلاصه کجای ماجرا هستیم و داریم چه کار می‌کنیم و وظیفه و مسؤولیتی که متوجه ما هست که آقا تصریح کردند همه، بدون استثناء در این زمینه وظیفه دارند که وظیفه‌شان این است که کمک کنند، نصرت کنند جبهه حق را، یک وقت جا نمانیم، جزء مخلفین نشویم، غافل نباشیم. خیلی مقطع مقطع فوق‌العاده‌ای است. شما تلخی شهادت آن زن‌ها و کودکان و نوزادها و این‌ها را دارید توی این ماجرا، خب درگیری درگیری سختی است دیگه، دشمن هم این جا دارد تمام بالاخره زور خودش را می‌زند و این رسوایی

بزرگ یک بخش آن به خاطر همین است و البته از طرفی مقاومت آن جماعت است. ایستادند، کم نیاوردند، خب می توانستند بگویند نمی خواهیم دیگه، عجیب است، شما یک کلمه شنیدید از غزه تا حالا شنیدید یک جماعتی پا بشوند دیگه نمی خواهیم ادامه بدهیم، اتفاقاً یک بار برای شما نقل کردم بعدش هم دوباره پیش آمد که چند بار که وضعیت خیلی سخت شد برای بچه های خانواده های غزه خیلی سخت شده بود، که یک پیچچی این گوشه و کنار شد بلافاصله مردم، همین هایی که هشتاد، پنجاه تا، سی تا از خانواده هایشان جلوی چشم شان پرپر شده پیام دادند به مجاهدین شان به حماس گفتند شما کار خودتان را بکنید، ما کار خودمان را می کنیم، هیچ نگران نباشید ما ایستادیم. و با این قدرت روحی است که این ها ایستادند. لذا آقا می گوید بروید سراغ قرآن، این ها به برکت قرآن ایستادند «حسبنا الله و نعم الوکیل» این معجزه قرآن کریم و انس با قرآن و دریافت سنت های الهی و ایمان به وعده های الهی است. غرض ایستادند دیگه، هیچ هم کم نیاوردند. الان یک اتفاق عجیب تر هم دارد می افتد، این شگفتانه اش بیشتر است، عزیزان من این را عنایت کنند، الان شگفتانه تر است از ماجرای غزه و حماس، ماجرای حزب الله و لبنان است. خیلی عجیب تر است، نمی دانم شما چقدر لبنان را می شناسید، واقعاً لبنان خیلی پیچیده است. چه اتفاقی افتاده، چه معجزه ای، در لبنان، لبنان مردمش خیلی زندگی شان متفاوت است، اصلاً قابل مقایسه با زندگی اهالی غزه نیست. آن جا مسیحی دارد، خوشگذرانی های کنار دریا دارد، ساحل مدیترانه دارد، قصه ها دارد. شراب لبنان و بیروت خیلی مورد پسند اروپایی ها است، کشته مرده شرابی هستند که از آن جا به آن ها برسد نه، کشته مرده بیشتر این که بیایند کنار ساحل مدیترانه بخورند و مست کنند. بیروت است، لبنان است. ده ها حزب، ده ها گروه با سلیقه های مختلف. چه خبر شده، این هم از آیات الهی است. معجزات باهرات الهیه است. این درگیری بیاید سمت لبنان، چرا بیاید سمت لبنان؟ به خاطر این که این ها ایستادند از مظلومین غزه دفاع کردند. همین کافی بود دیگه برای این که یک عده زیادی که آن جا هستند از آن جمعیت دیگران بیایند بگویند که آقا کی گفته ما باید بایستیم؟ چرا ما باید حمایت کنیم؟ چرا ما باید جورش را بکشیم؟ مخصوصاً از وقتی که این ها دیگه شروع کردند عملیات را روی خود بیروت، روی خود لبنان. دارند می کوبند، دیدید دیگه شما ولو مثلاً توی خود مناطق یک مقدار حریم قائل هستند، ولی هی نزدیک می شوند. این جلسه آقای نبیه بری که تشکیل شد که آقای قالبیاف رفته بود در آن نوبت، رفتند دیدار کردند، یک دیدار کردند بعدش هم مصاحبه کردند، خب رئیس مجلس، آن هم رئیس مجلس بود آن جا رفت، الان مذاکره کننده ارشد حزب الله می دانید جالب است کیست؟ آقای نبیه بری است. خواهش می کنید بروید سوابق را مطالعه کنید، عجب آقای نبیه بری مذاکره کننده ارشد است. توی صحنه دیپلماسی شان الان به عهده ایشان است. خب توی آن وضعیت جالب است اطراف همان جلسه معهود را هم می زدند، همان وقتی که جلسه برقرار بود نزدیکی هایش را هم می زدند. این جور است، آن وقت مردم لبنان بخش سنی آن، آغوش باشد کند، بخش شیعی را که از ضایحه آواره شده جا بدهد، خیلی جالب است. یعنی نامنی، بمباران، وحشت، همه این ها را تحمل می کنند تازه از این جماعت هم استقبال می کنند، گله نمی کنند که آقا شما آن جا ایستادید، حزب الله را به عنوان نماد شیعه و درود خدا بر روح مطهر سید حسن نصرالله رضوان الله تعالی این. من یک جا گفتم دیگه، این معجزه الهیه است وجود آقای سید حسن، واقعاً از آیات باهرات الهی است، چه کرده آن جا، چه خوب از آب درآورده و آن یاران شان و آن حرکت حزب الله آن جا. الان نتیجه اش که می خواستم بگیریم به شما بگویم، این خیلی بزرگتر از ماجرای غزه و فلسطین است؛ این که در لبنان همه با حزب الله همراه هستند. استقبال، همراهی، خیلی از همین مسیحی ها استقبال کردند، جا دادند، کلیسای شان را دادند.

س: ...

ج: حتی اگر هم باشد، مواردی هم باشد کسانی که اصلاً دیده بشوند نیست، ندیدید شما یک نمونه، اگر یک نمونه بود یک تظاهراتی می شد، یک حرکتی می شد، از دولت مثلاً لبنان می خواستند که شما رها کنید ماجرا را، نه، لذا مذاکره کننده به قوت ایستاده، جواب ها را دیدید، آقای نبیه بری را؟ شرایط شان را که مطرح کردند دیدید؟ اصلاً سر ماجرای لبنان به تنهایی نبود. یعنی باید جنگ غزه هم متوقف بشود. این ها گفتند خب بیایید ما آتش بس کنیم با شما، شما کوتاه بیایید، گفتند نه این خبرها نیست، اولاً شما یک لحظه توی ذهن شریفان بیاورید و یادتان بیاید چه کسی و چه قدرتی با پشتوانه چه قدرتهایی در دنیا آمده پای مذاکره آتش بس با چه کسی، چه گروهی؟ این ها را با هم به آن فکر کنید، این ها نصرت های الهی و فتح مبین نیست؟ این ها فتح مبین نیست؟ «إنا فتحنا لک فتحاً مبیناً» نیست واقعاً؟ این اتفاقاً... خیلی اتفاقات بزرگی افتاده. خدا را باید شکر کرد و خیلی.. چه چیزهایی ما داریم می بینیم، ما کی داریم زندگی می کنیم. این چه روزگاری است؟ خدا من و شما را مقدر کرده این مقطع از زمان زنده هستیم داریم نفس می کشیم، این صحنه ها را داریم می بینیم. خیلی اتفاقات بزرگ است، خدا را شکر. مواظب رهن ها

هم باشید، همان جریان نفاق، رهن‌های داخلی، این‌ها هست دیگه. یعنی وسط این معادلات آدم‌های سست، آدم‌های ضعیف، آدم‌هایی که این همه آیات باهرات، این همه معجزات بزرگ باز آن‌ها را مثل این که قانع نکرده باشد. دیگه بعضی‌شان آقا فرمودند نمی‌گوییم خائن هستند، ولی خب بخواهند یا نخواهند همراه هستند دیگه. ولی خب جریان مرجفون فی المدینه هم هست دیگه. یعنی آن کسانی که نه، اصلاً کارشان خالی کردن دل مردم و خسته کردن و برجسته کردن آن صحنه‌های تلخ و کتمان کردن این شیرینی‌ها و این فتوحات. هر کسی این فتوحات بزرگ را کتمان کند خب دارد با دشمن همراهی می‌کند. ببخشید این هم یک نکته. ولی اوضاع خیلی الحمدلله خوب است در کل. الله اکبر. می‌گوییم ببینید هزینه مقاومت محفوظ است. مگر ما نداشتیم، مگر ما هشت سال نداشتیم؟ خیلی‌ها یادشان رفته هشت سال جبهه چه جوری بود؟ یک جا می‌زدیم، یک جا می‌خوردیم، یک جا می‌رفتیم جلو، یک جا می‌آمدیم عقب. جبهه جنگ ما هشت سال همین چیزها بود. من خودم یک بار جبهه بودم عملیات کربلای ۴، نمی‌توانم برای شما توضیح بدهم چی شد، کربلای ۴، چه حالی بود، لو رفتیم، خوردیم حسابی، حسابی. چقدر از نیروهای مان، بچه‌هایمان بماند. چند وقت بعدش هم باز توفیق داشتیم بودم کربلای ۵، وای وقتی ما داشتیم می‌رفتیم جلو آن وقت حالا دیدنی بود، وقتی رفتیم تمام آن نونی‌ها را فتح کردیم. آن صحنه‌ای که حالا من این وسط بودم دیگه، قاطی بچه‌ها و این‌ها، کاره‌ای که نبودم ولی به خودم تا دل‌تان بخواهد نارنجک بسته بودم. نمی‌دانم کی به ذهن من انداخت، اصلاً باورتان نمی‌شود یک کلاش نو به من دادند خیلی خوش دست بود، مثل این که بکر و تروتمیز، خیلی خوش دست، این را گرفتم بعد رفتم گفتم آقا غیر از تیر و این‌ها که به خودمان بسته بودیم گفتم آقا به من نارنجک بدهید، می‌دادند گفتم باز هم بدهید، داد گفتم باز هم... خب روی‌شان نمی‌شد، مثلاً ما طلبه بودیم، روحانی مثلاً مجموعه بودیم یک خرده محبت داشتند. ولی من هرچی جیب داشتم و هرچی امکان داشتم توی کوله پر کردم از نارنجک با خودم بردم. بعد می‌دانید چی شد؟ رفتیم جلو و برویم بماند دیگه، بیست کیلومتر دویدن و زمین خوردن و نقطه... حالا این هم باری بود، بار خطرناکی بود همراه ما بود. تا رسیدیم نقطه درگیری و رهایی و این‌ها، باز رفتیم جلوتر، ما رسیدیم به یک نقطه‌ای که یک گروهی بودیم که رفتیم پشت سنگرها، شنیدید چی شد، بعد آن جا ما یک دفعه دیدیم عجب نارنجک، این جا فقط نارنجک، یعنی تیر به درد نمی‌خورد که. بعد من توزیع می‌کردم به بچه‌ها و خودم، حالا نمی‌دانم خدا ما را ببخشد دیگه، انجام دادیم دیگه. دیگه ما این نارنجک‌ها را باز می‌کردیم می‌انداختیم از این پنجره‌هایی که این‌ها به پشت خلاصه این سنگرهایشان باز کرده بودند برای نفس کش، از آن جا می‌انداختیم تو. گرفتید چی شد. بعد یک دفعه دخیل یا خمینی، یک عده‌ای که همان حساب‌شان رسیده می‌شد، بقیه هم می‌ریختند بیرون اعلام تسلیم، خیلی صحنه‌ها دیدنی بود. آن کربلای ۴، این کربلا ۵، خب داشتیم دیگه. این همه شهدای ما، این همه خانواده‌های ما، شهرهای ما، خرمشهر ما، ما جزو اولین گروه‌هایی بودیم که بعد از فتح خرمشهر رفتیم. حالا چه داستان‌هایی هم دارد. بعد از فتح خرمشهر که پیروز شد جزء اولین گروه‌ها بودیم که رفتیم آن جا. اولین باری بود که من جبهه می‌رفتم. البته در قالب طلبگی، قبلش رفته بودم ولی آن وقتی که دیگه با لباس طلبگی رفتیم، توی آن ماجرا بود، یک خانه سالم نگذاشته بودند، اصلاً... یعنی این غزه هنوز خیلی خوب است. این غزه پیش خرمشهر، خیلی هنوز جای سالم توی آن مانده یک قسمت‌هایی، اگرچه واقعاً کوبیدند، خرمشهر هیچی نگذاشته بودند. یعنی صاف صاف کرده بودند. خب این‌ها هزینه مقاومت است. آن شهداء، شهدای بزرگ، مگر ما این فرمانده‌های شهید را ندادیم، الان نزدیک به هم سید حسن نصرالله می‌رود، سید هاشم صفی‌الدین می‌رود، اسماعیل هنیه می‌رود، یحیی سنوار می‌رود، خب ما هم داشتیم دیگه. کم داشتیم؟ همت‌ها و خرازی‌ها و باکری‌ها و... توی خود میدان جنگ این‌ها از دست رفتند. این جوری است. این‌ها هزینه مقاومت است. منتها کل ماجرا فتح است، ایستادگی فتح است، خود مقاومت فتح است و می‌دانید به نظر.. اگر از بنده بپرسید یک جمله خاص هم به شما بگویم و بلند شویم برویم، این جمله خاص هم این است، ببینید یک اتفاق افتاده که خیلی‌ها آن را نمی‌بینند یا نمی‌خواهند ببینند، یا نمی‌خواهند دیده بشود و به شدت هم کتمان می‌شود اگرچه سر می‌زند. سر باز می‌زند، غیر از این جاهایی که می‌زنند، حزب‌الله می‌زند و گزارش‌هایش می‌آید و فلان. این‌ها را خب یک مقدار بیشتر جلوی چشم است، خب می‌دانید خیلی بچه‌ها خوب زدند. یعنی واقعاً فکرش نمی‌کردند که بعد سید حسن و آن ماجراها، بزرگان حزب‌الله و شهدات‌شان این مجموعه سرپا بماند. وای خیلی خوب ماندند، حالا چه اتفاقاتی افتاده این‌ها را بعداً می‌شنوید من الان زبانم بسته است. چه جوری طراحی شده. وقتی که اصلاً همه قطع بودند این‌ها چه جوری ایستادند؟ وقتی که هیچ نوع ارتباطی با هم نداشتند با نقطه فرماندهی چه جوری ایستادند، چه جوری شلیک کردند. هماهنگی‌ها چه جوری انجام می‌شود؟ بماند. خیلی ماجراهای عجیبی این جا هست. عجب، چه خوب می‌زنند. هر روز قوی‌تر، یک رونمایی جدید می‌کنند. بابا حیثیت نگذاشتند برای رژیم صهیونیستی. این‌ها بماند اما از نگاه این کمترین. من به شما عرض کنم براساس تحلیل فنی و دقیق، اگر خواستید نشانه‌های بزرگ روزگار ما را در سرعت گرفتن به سوی طلوع خورشید ولایت عظمی، اگر

خواستید نشانه‌های آن را جستجو کنید من این نشانه‌ها را از جبهه غزه و جبهه لبنان به شما نمی‌گویم، نشانه‌های بزرگتر و بزرگتر اتفاقی است که دارد توی دانشگاه کالیفرنیا و کجا و کجا و فعل و خلاصه این‌ها می‌افتد، آن جا پیگیری کنید. آن بیداری. ببینید اصلاً برای من قابل تصور نیست که ما روز قدس حداکثر دویست سیصد نفره توی لندن، سیصد نفر، چهارصد نفر که می‌آمدند آن هم از این طرف و آن طرف، خیلی اتفاق بزرگی بود، بعد هم توی خیلی از جاهای دیگر امکان نداشت. بعد یک دفعه توی همان شهر هفتصد هزار نفر به قرائت خودشان، ما معتقد بودیم بیشتر بوده، از یک میلیون بیشتر بوده، ما گفته بودیم یک میلیون و خرده‌ای بودند، خود آن‌ها گفتند نه این قدر که این‌ها گفتند نبوده هفتصد هزار نفر بوده. هفتصد هزار نفر با پرچم فلسطین. این صحنه‌هایی که این روزها دارید می‌بینید، مخصوصاً توی دانشگاه‌ها، خیلی اتفاق بزرگ است، این بیداری خیلی بزرگ است، آن پرچم‌ها خیلی حرف می‌زند. توی قرارهای الهی و توی سنت‌های الهی خیلی حرف می‌زند، آن کتک خوردن دانشجویها خیلی حرف می‌زند، آن از کار بیکار شدن استادها خیلی حرف می‌زند. خیلی اتفاقات بزرگی است، حواس‌تان به آن‌جاها باشد آن وقت آقا روز دوازده آبان، درسته که دانشجو بودند، دانش‌آموز دیگه، جلسه ترکیب دانش‌آموزی دانشجویی بوده، آقا آن جا چه می‌گویند؟ به دانشجویها چه می‌گویند؟ شما عمل کردید یا نکردید؟ به همان دانش‌آموزهایی که آن جا بودند، خب خاصی هم آن جا حضور دارند. می‌گویند شما باید بروید با بچه‌های آن طرف، با همتیا خودتان ارتباط برقرار کنید و بعد می‌گویند برای این که.. حالا تعبیرش را خواهش می‌کنم اگر الان بتوانید پیدا کنید تعبیر خیلی خاصی است آن جا، آن جمله‌ای که آن پایان، آقا فرمودند بروید با همتیا خودتان ارتباط برقرار کنید، برای یک نهضت بزرگ جهانی، تعبیری دارند. یعنی این جا باز شما باید سهم خودتان را داشته باشید دیگه. یعنی دست آن‌ها را باید پر کنید. خب آن‌ها گاهی حرکت‌شان یک حرکت اولیه است، این باید تداوم پیدا کند. این‌ها دست‌شان پر بشود. بعد هم فرمودند خب این وسایل ارتباطی هم که هست دیگه در اختیارتان، ماشاء الله شما این همه زبان خواندید، خب به درد چی می‌خورد؟ برای همین روزها بوده دیگه. اگر هم درست درمان نخواندید بروید یک خرده تقویتش کنید، برای همین روزها به درد می‌خورد دیگه. پیدا کردید آن جمله را؟ خیلی حرکت عمومی ملت‌ها، تماس بگیرند دانش‌آموزها با دانش‌آموزها. ببینید کشورهای اسلامی، منطقه و فراتر. امکانات هم که هست، این حقایق را روشن کنید و دست‌شان را پر کنید. همه جوانان شما این را می‌خواستیم... آقای؟؟/ این را دوباره پاشو بایست بخوان که همه عین جمله آقا را بشنوند، این جمله را دقت کنید، این‌ها دقیق است. تا یک حرکت عمومی و عظیم در دنیا علیه استکبار به وجود بیاید. ببینید مسأله این است. ببینید این شعله‌هایی که از بیداری دارد مشاهده می‌شود این‌ها نباید خاموش بشود. چون این‌ها می‌دانید زمان می‌خورد، شرایط عوض می‌شود، هنوز که این شرایط هست، این قصه نسل‌کشی، این رفتارهای وحشیانه صهیونیست‌ها، این‌ها یک حرکت اولیه‌ای را به وجود آورد، یک تنبهی است، یک توجه است. جریان رسانه‌ای صهیونیستی خب خیلی قوی است. خب آن‌ها شروع می‌کنند حالا به اطفاء، شروع می‌کنند با خاموش کردن. برای این‌ها شبهه می‌کنند، استدلال می‌کنند، به یک شکلی سعی می‌کنند این خاموش بشود. این جا آن وقت کار شماست که بتوانید این آتش‌ها را روشن نگه دارید. عجب. آن وقت وسط این معادلات نقش شماها و نقش ماها کجای آن تعریف می‌شود این دیگه خودش یک قصه مهمی است. حالا ان شاء الله دعا کنید من فردا یک اعلام آمادگی خاصی دارم می‌کنم، اگر بپذیرند یک جبهه دیگری را هم باز می‌کنیم ان شاء الله. اگر مقبول بیفتد. شاید آن جا هم باز شماها باید کمک بکنید ان شاء الله. غرض این که فکر کنیم ببینیم چه کار کنیم. خیلی مقطع مقطع عجیبی است، حساس است. «إنا فتحنا لک فتحاً...» سوره فتح است. بعد هم درخواست نصرت است، پس این سوره را بخوانید اول به قواعد سنت‌های الهی و فتوحات الهی آشنا بشوید. این است. دوم: دعای چهاردهم را بخوانید که درخواست نصرت است و پناه بردن به خدای متعال است. و دعای توسل بخوانید نیرو بگیرید از باطن اولیاء خدا برای این عملیات بزرگتری که پیش رو هست. خیلی خوب خدا کمک می‌کند ان شاء الله.

این اتفاقی هم که در ارتباط با این قطعنامه‌ها و این‌ها می‌افتد این‌ها هم چیزهای جالبی است. دقت کردید. یعنی فرض کنید این‌ها اتفاق نیفتد، می‌خواهم بگویم دست خودشان نیست. البته داستان‌هایی دارد که الان وقتش نیست بخواهیم با هم صحبت کنیم، شما هم اشراف دارید الحمدلله ولی این قطعنامه‌ای که مثلاً دادند یکی حقوق بشری دادند، ظرف مثلاً دو هفته دیگه پشت سر هم، یکی هم برای این جریان هسته‌ای. درسته؟ دو تا قطعنامه دادند. خیلی خوب شد. این‌ها خیلی کمک کننده است. آخه می‌دانید یک جریانی توی کشور به شدت فعال است، کجا؟ توی قلب مقاومت اسلامی.

ج: خب دقیقاً همان بحث‌ها است. دقیقاً وسط خود کشور دارد فعالیت می‌کند. می‌دانید حتی دارند از بعضی از.. دقت کنید، دو تا کلمه است. واقعیت‌های اقتصادی، واقعیت‌ها یک بخشی است که حتی اگر دولت آقای رئیسی هم بود پیش می‌آمد. بعضی از ناترازی‌ها، چون این‌ها مربوط به بافت اقتصادی است. حالا تحلیل دارد در جای خودش. بعضی از واقعیت‌های اقتصادی که رخ نموده و بعضی از دیگر حالا سوء تدبیری، کم‌کاری، چیزی، این‌ها. از این‌ها دارند چه استفاده‌ای می‌کنند؟ نمی‌گویم حتی مثلاً اقدام مثلاً طراحی شده، چه می‌دانم به خدا پناه می‌بریم. تا از آن چی به دست بیاید؟ می‌دانید از آن چی می‌خواهد به دست بیاید؟ از آن می‌خواهد این به دست بیاید که ما راهی جز مذاکره نداریم. صریحاً گفتند، گفتند ببینید با سرمایه‌گذاری داخلی این قصه تمام نمی‌شود، باید ماجرا را برویم گفتگو کنیم، مذاکره کنیم، حلش کنم، حل که شد آن وقت الباقی، سرمایه‌گذاری از آن طرف بیاید، ماجرا را حل کند. سرمایه‌ها که می‌دانید، سرمایه‌گذاری هم فقط باید از سمت یورو و دلار بیاید، از آن طرف، از منطقه‌اش باید بیاید، حالا از جاهای دیگر نه، کأنّ جاهای دیگر اصلاً چیزی وجود ندارد. این را دارند.. خواندید؟ مقاله‌ها را می‌خوانید؟ همین دیروز پریروز شرق را بخوانید، چقدر واضح دارد پیشنهاد می‌دهد، چقدر گستاخانه، چقدر... من فقط می‌گویم احمقانه، نمی‌گویم خائنانه. هنوز همان حسن ظن آقا را داشته باشیم. دیدید خیلی صریح دارد می‌کشانند به همین سمت. این ماجرا می‌رسد به... باید مسأله را حلش کنید. و بعد ارباب و صحنه‌های بد نشان دادن به مردم و احساس شکست و تقلیل پیروزی‌ها و این‌ها است. این جلسه ما خانم ته ندارد. شما اگر عجله داشته باشید مزاحم شما نمی‌شویم. ولی شوخی کردم وقت تمام شده چون من خودم بیچاره کارهایی هستم که فردا دارم. باید برویم به کارهایمان برسیم. ولی خب وقتی با شما می‌نشینیم دیگه زمان از دست رفته است. ان شاءالله همه‌تان موفق باشید.

اللهم صل علی محمد و آل محمد. شاید مثلاً تا جلسه آینده آقای عباسی یک گزارش از عملیات شماها به ما بدهد. بگیرید بیاورد. یا خودتان این جا گزارش بدهید که توی این وظیفه‌ای که حضرت آقا تعریف کردند خیلی صریح دیگه، خود شماها چه کردید و چه جنس اقدامی، یا حالا هر اقدام دیگری که انجام داده باشید یا هر پیشنهادی به نظر مبارک‌تان برسد، کاری که باید کرد ان شاءالله.

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَوَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَ نَاصِرًا وَدَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و اجعلنا من خير شيعته و انصاره المستشهدين بين يديه. صل علی محمد و آل الطاهرين.

پایان.